

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۲ مارچ ۲۰۲۱

فضای سیاسی در قری که گذشت!

۲

دوشنبه- ۰۲ حمل ۱۴۰۰ - کابل:

با ادامه گذشته:

با به قدرت رسیدن و به ادعای برخی ها به قدرت رساندن "حبیب الله کلکانی" دور جدیدی در فضای سیاسی افغانستان به وجود می آید که علی رغم از بین رفتن شخص "حبیب الله کلکانی"، مگر میراث شومی را که از خود بر جای گذاشت، که حدود ۳۴ سال دیگر دوام نمود. آن میراث شوم تعمیل طرز دید "به کار سرکار، کار نداشته باش، دیگر در همه چیز آزاد هستی".

مبشر و مبلغ این طرز دید شخص "حبیب الله کلکانی" است که حین سخنرانی معروفش در هنگام تجلیل جشن استقلال ضمن آن که برای اولین بار در تاریخ زمامداران افغانستان، یک حرف درست گفت وقتی جشن را نه مال حاکمیت و "امان الله خان" بلکه مال مردم افغانستان دانست و اذعان داشت که استقلال صرف با زور بازو و ایثار و فداکاری مردم به دست آمده، به تعقیب آن حدود و ثغور آزادیهای فردی را نیز رسماً اعلام داشته، به جای آزادی بیان، عقیده، تحصیل و وجدان، اخلاق، انانث، هرزه گردی های برخاسته از فرهنگ لومپنی در ساختار فئودالیسم، یعنی مرغ جنگی، بونده جنگی، سگ جنگی، تخم جنگی و بقیه عادات نپسند آن فرهنگ را آزاد اعلام داشته، از مردم خواست، تا خود را با آنها مشغول داشته، از آزادیهای شان لذت ببرند.

از همین رو به استناد اوراق تاریخ و خاطرات شهودی که مستقیماً با آنها در تماس بودیم، مانند پدرکلان شخص خودم، اکثریت مردم کابل که می بایست به مثابه چشم و چراغ جنبش روشنفکری آن زمان در مقایسه با ولایات تبارز می یافتند، با تأسف برخورد منفعلانه و سکوت را ترجیح داده، میدان را به بروز اخلاق لومپنی در یک ساختار فئودالی خالی گذاشتند.

با ختم حاکمیت "حبیب الله کلکانی" و به قدرت رسیدن ویا به قدرت رساندن "نادرخان" و برادران، هرچند آنها در دشمنی با "حبیب الله کلکانی" و با سرکوب و کشتار خونین نامبرده و هوادارانش بر اریکه قدرت تکیه زده بودند، مگر در مورد دوام بخشیدن به فضای ترور، رعب و وحشت، ده ها و صد ها بار بیشتر از "حبیب الله کلکانی"، ترور و وحشت را گسترش داده از سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی که "نادرخان" کارش را آغاز نمود، الی سال ۱۳۴۳، یعنی

برای ۳۴ سال فضای سیاسی در کشور، به صورت عمده، فضای رعب و وحشت، ترور و اختناق، به کار سرکار کار نداشته باش، دیوارها موش دارند و موشها گوش، بوده به جهنمی مبدل شده بود که هیزم آتش آن را بدن های رنجکشیده و در غل و زنجیر جوانان، عناصر آزاده، هواخواهان دموکراسی و داعیان حقوق دموکراتیک می ساخت.

هرچند در متن این ۳۴ سال، در دوره هفت و ۸ شورا، آزادگان کشور و طرفداران آزادی و حقوق دموکراتیک مردم، حرکتی را انجام دادند، مگر سیاست خاندانی در برخورد با آنها چنان کین توزانه و خشن بود که نه تنها رهبران و داعیان آن افکار، خود در زندانهای قرون وسطائی خاندان سلطنتی در آرزوی مرگ بودند، بلکه مردم را چنان از حاکمیت هراسان و دور نمود، که بعد ها یعنی با ختم آن دوره و اعلام "دموکراسی تاجدار"، مردم آن نظام را بحق دام جدیدی برای سره نمودن روز های بعدی دانسته، کمتر کسی بدان باور نمود.

ادامه دارد